

گفتگوی "رئیس دانا" با "آفتاب"

دیدار با چاوز و کاسترو اعتبار برای احمدی نژاد نمی شود

الناز انصاری، از سایت آفتاب گفتگوی کوتاهی کرده است با "فریبرز رئیس دانا" دگراندیش داخل کشور. محور این گفتگو ملاقات و سفرهای سیاسی هوگوچاوز رئیس جمهور ونزوئلا به ایران و دیدار احمدی نژاد و یا حمایت ها و روابط کوبا با جمهوری اسلامی است. مسئله ای که بویژه در میان نسل جوان کشور با واکنش های منفی نسبت به سیاست خارجی دو کشور کوبا و ونزوئلا همراه شده است. رئیس دانا در این مصاحبه مرزبندی موجود میان مناسبات و سیاست خارجی و ماهیت سه حکومت و دولت در کوبا، ونزوئلا و ایران را بر می شمارد، ضمن اینکه باید بخاطر داشت که مناسبات کوبا و ونزوئلا با ایران است که ظرفیت بالای استقلال خواهی را همچنان حفظ کرده و بهرحال از دل یک انقلاب مردمی بیرون آمده که به آرمان ها و شعارها و خواست های خیانت شده است. این آن نکته مهمی است که نسل جوان از توجه بدان غافل است و با کمال تاسف- همانگونه که رئیس دانا نیز با افسوس می گوید- تمام روزنه های خبری و آگاهی بخش را حکومت به روی این نسل بسته است و اجازه نمی دهد مسائل آنگونه که هست و نه آنگونه که تبلیغ می شود توضیح داده شود. از جمله همین نکته مهم مناسبات با "ایران" و "انقلاب ایران" و "مردم انقلاب کرده ایران" و نه این و یا آن دولت و دولتمرد.

مصاحبه رئیس دانا با "آفتاب" را در ادامه می خوانید:

آقای رئیس دانا! دیدار اخیر احمدی نژاد با رئیس جمهور ونزوئلا و پیش از آن هم ملاقات وی با کاسترو برای چندمین بار صورت می گیرد. این رابطه کاملاً دو طرفه هم شکل گرفته است. این روابط میان سه کشوری که دو طرف آن سیاست کاملاً سوسیالیستی دارند، چطور تحلیل می کنید؟

من ونزوئلا را یک دولت کاملاً دموکراتیک و سمت گیری چاوز را هم یک سمت گیری کاملاً سوسیالیستی می دانم. حال سوسیالیزم چاوز نوعی است که آن سنت ها و گرایشات مذهبی و میراث ملی سرزمینش را هم در خود دارد. این سوسیالیزمی است که چاوز در پیش گرفته است. بارزترین وجه سیاست خارجی او نیز وجه ضد آمریکایی آن است. سیاست خارجی و تنظیم روابط بین الملل هم قواعد و آداب سیاسی خود را دارد که گاهی پا از دیدگاه های ایدئولوژیک فراتر می گذارد. طبیعی است کشوری با این حد از موضع گیری علیه سیاست های آمریکا به داشتن روابط دوستانه با کشورهایی که چنین موضعی دارند، گرایش داشته باشد. اما این رابطه الزاماً تأیید همه مواضع و عملکرد دولت مقابل نیست. کوبا هم طی چند سال اخیر روابط خوب و تقریباً با ثباتی با جمهوری اسلامی داشته است. البته وضعیت کوبا کمی پیچیده تر است. کوبا سالهاست تحت فشار سخت آمریکا قرار دارد.

- چپ ایران انتقادی که به این روابط دارد، عدم نزدیکی کشور ایران، حداقل در زمینه توسعه و عدالت اقتصادی به این دو کشور سوسیالیست است. آیا به غیر از موضع تدافعی علیه آمریکا، شباهت های دیگری هم بین این دو کشور و دولت ایران وجود دارد؟

ونزوئلا در تلاش تازه ای برای عدالت اقتصادی گام های خوبی برای مردم برداشته است. کوبا

هم در این زمینه با وجود تحریم‌های بسیار سنگین آمریکا، بسیار موفق عمل کرده است. اما شرایط اقتصادی در اینجا- ایران- برخلاف شعارهای دولت به هیچ وجه عادلانه و قابل قیاس با کشورهای کوبا و ونزوئلا نیست. رویکرد اقتصادی در کشور ما به شدت به سمت راست گرایش پیدا کرده است. قانون کار کاملاً به نفع کارفرمایان تغییر کرده و از نظر علمی هیچ یک از این برنامه‌های اقتصادی ربطی به کنترل فقر ندارد. این سیاست‌های اقتصادی نومحافظه‌کارانه به مشکلات طبقه فرودست جامعه اضافه خواهد کرد. سوال ما این است که این سفره اندازی‌ها در شهرستان‌ها و روستاها چه ارتباطی می‌تواند به کارآمدی اقتصادی یک دولت و جامعه داشته باشد؟

عدالت اقتصادی یا تقسیم عادلانه ثروت یک علم است و یک پیشینه تاریخی و فلسفی دارد. به این ترتیب است که وجه اشتراک ضد آمریکایی بودن برای این سه نقش یک موضوع قابل اتحاد را بازی می‌کند.

جرج بوش در موضع‌گیری اخیر خود در خصوص ایران، چرخش محسوسی را بروز داد که مغایر مواضع پیش او بود. دلیل این انعطاف و تغییر سیاست‌ها را چطور ارزیابی می‌کنید؟

من فکر می‌کنم پیش از تحلیل یک عمل ویژه بوش، بد نیست سیاست کلی آمریکا و بوش را تحلیل کنیم. بوش در حقیقت نماد کاملی از «امپریالیسم نو» است. این نماد گرایش عمده‌اش به تهاجم و سروری جهان است و از همه ظرفیت ارتش و میراث نیکسونی خود در این راستا کمک می‌گیرد. آمریکا برای مواجهه با هر بحرانی، ماشین جنگ خود را راه می‌اندازد. بنابراین رویکرد نومحافظه‌کارانه آمریکا و نیز گرایش ذاتی این نظام به جنگ و تهاجم به هیچ وجه سخنان اخیر بوش را تایید نمی‌کند.

پس اگر این سخنان اصیل نیست و خارج از ضوابط ایدئولوژیک آمریکا صورت می‌گیرد می‌توان گفت که یا سیاستی در کار است و یا مانعی؟

ببینید! حاکمیتی با این سرشت تهاجمی امروز در جایی به نام ایالات متحده آمریکا وجود دارد. کشوری که به هر حال امروز نوعی دموکراسی هم در آن برقرار است. دقیقاً همین دموکراسی امروز این سرشت را محدود می‌کند. بوش امروز با بخشی از مردم خودش هم درگیر است و می‌تواند درک کند که محبوبیت خود و نومحافظه‌کاران پس از هر حمله به شدت پایین می‌آید و آخرین افت محبوبیت را پس از حمله به افغانستان و عراق در نبرد اسرائیل و لبنان شاهد بود.

این دولت به هر حال به افکار عمومی خود، چه برای اهداف سلطه جویانه‌اش در جهان و چه در اختیار داشتن قدرت در کشور خود نیاز دارد. بنابراین، برای کشور و حاکمیتی که دائم شعار حمایت از دموکراسی می‌دهد، در حال حاضر دموکراسی تبدیل به مانع اصلی شده است.

در مقابل حمله‌ها و حرکت‌ها راست نومحافظه‌کاران، احزاب و جریان‌های جهانی و خصوصاً جریان‌هایی که در ایالات متحده وجود دارند، به شدت با سویه چپ‌گرایانه‌ای به سمت حرکت‌های ضد کاپیتالیستی حرکت می‌کنند و این خواب جرج بوش و حامیانش را آشفته می‌کند. عملکرد نظامی دولت آلترناتیوهای خودش را می‌سازد. هزینه‌های این نظامیگری همگام به منافع‌اش می‌چربد.

چیزی که در عراق و افغانستان هم اتفاق افتاد...؟

دقیقاً. تا اینجا، هزینه‌های جنگ با تروریسم، برای آمریکا بسیار بالاتر از منافع بوده است. خاطرم هست که در جریان حمله آمریکا به عراق در یک میهمانی شام که سفیر سوئیس هم

حضور داشت، من از کشتار مردم جهان سوم و فجایعی که احتمال می‌دادم پس از حمله اتفاق بیافتد، حرف می‌زدم که سفیر سوئیس با صدایی که کمی بالاتر از حد صدای یک سفیر و آن دیپلماتیک است، گفت که مطمئن است جنایات صدام خیلی بیشتر از آمریکا خواهد بود. حالا چنین تفکراتی هم می‌بینند که جنایات انسانی و هزینه حمله هم برای مردم عراق بیشتر بود و هم هزینه‌های آمریکا برای این حمله خیلی بیشتر از چیزی بود که به دست آورد.

به طور مشخص موضع بوش در پیام‌اش به مردم ایران را چطور تحلیل می‌کنید؟

این چهره دوم نومحافظه‌کاری آمریکایی است که در پیام بوش آشکار شده است. بوش امروز دارد از مذاکره و صلح طلبی و اینکه دلش برای فرهنگ‌ها و سنت‌های ایران می‌سوزد، حرف می‌زند. در حالی که نفس آن جهان مک دونالدی دشمنی با فرهنگ و استقلال فرهنگی توده‌هاست.

مگر فرهنگ و سنت ما چقدر با افغانستان و عراق فرق دارد؟ مگر آمریکا دلش برای فرهنگ و سنت این دو کشور سوخت که برای ما بسوزد؟

البته مردم ما یک تفاوت عمده با این دو کشور دارند که اتفاقاً آمریکا آن را هم خوب می‌شناسد. بوش می‌داند که اینجا کسی فرش قرمز زیر پای هیچ متجاوزی پهن نمی‌کند. رشد **چپ‌گرایی ایرانی** کابوس فعلی ایالات متحده است.

طبیعی است که امروز از در دیگری وارد شود و ملت را بهانه طمع خود برای دستیابی به منابع سرشار ایران کند. می‌داند که باید و باید سرور جهان باشد و حق ندارد جریان کاپیتالیسم را عقب نگه دارد. پس برای این دو هدف بزرگ از هر امکانی استفاده می‌کند. فعلاً مانع بازدارنده این دو هدف نیروهای نهفته مردمی - اجتماعی است، پس چرخش عملکرد هم اتفاق قابل پیش‌بینی است.

در این شرایط، نیروهای طرفدار صلح چه کاری می‌توانند انجام دهند؟

در شرایطی که رسانه‌های ما توقیف می‌شوند، محدودیت‌ها در اینترنت و ماهواره و وسایل ارتباطی وجود دارد و سخت‌گیری با منتقدین زیاد است، واقعاً هیچ صدایی از آنان که می‌توانند کاری انجام دهند، بر نمی‌آید.

ما معتقدیم که هرگز نباید پا از مبارزه برای آزادی مطبوعات یا آزادی‌های مسجل دیگر عقب بکشیم. ضمن اینکه در مقابل این حجم از تهاجم جویی و تسلط خواهی آمریکا هم نباید گوشه نشین شویم. ما معتقدیم که باید با محوریت حذف این همه تضادهای طبقاتی و اجتماعی که مردم و جوانان را در آتش خود می‌سوزاند، به هر روش ممکن مقابل حمله به کشور نیز ایستاد.